علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و یکم، شمارهٔ ۸۲ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، بهار ۱۴۰۳، ص۲۸-۵۰

بررسی هشت حدیث منسوب به امام مجتبی علیه‌السلام در تحف العقول*

امین حسین پوری [۱]
ترجمه محمد امین سیاهپوش [۲]
سعید شعبانی [۳]

چکیده:

با توجه به مرسل بودن احادیث کتاب تحف العقول و شهرت یافتن ارتباط مؤلف آن حسن بن شعبه حرانی با فرقهٔ نُصیریّه، نگارنده هشت حدیث از احادیث امام حسن مجتبی علیه‌السلام را که در این کتاب آمده، بررسی و مستندیابی کرده است. با رجوع به صدها منبع دیگر نویسنده به این نتیجه رسیده که از این شمار، چهار حدیث از امام مجتبی علیه‌السلام است، سه حدیث از معصومان دیگر که سهواً به امام مجتبی نسبت داده شده و یک حدیث از شخصیتهای مشهور صدر اسلام است.

واژگان کلیدی: امام حسن مجتبی علیه‌السلام ـ احادیث؛ تحف العقول (کتاب)؛ اعتبارسنجی احادیث؛ ابن شعبهٔ حرانی.

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰.
۱. محقق و پژوهشگر.
۲. پژوهشگر.
۳. دانشجوی دکترا و پژوهشگر.

اشاره:

این مقاله ترجمه و تلخیص و منتخبی از یک گفتار طولانی است با عنوان «أحادیث الإمام الحسَنِ بنِ عليٍّ المُجتَبَى سلام الله عليه في تحف العقول: توثيقٌ وتخريجٌ» که نویسنده محقق به زبان عربی در فصلنامۀ تراثنا شماره ۱۵۶ منتشر کرده است. از آنجا که در بارۀ امام مجتبی علیه‌السلام به ویژه احادیث آن امام همام کاری در خور، در مقالات فارسی نیافتیم، به نشر گزیده و خلاصه ای از ترجمۀ آن اقدام شد. در متن اصلی این مقاله بیست و هشت حدیث از امام مجتبی علیه‌السلام در کتاب تحف العقول بررسی شده است. توضیح اینکه در مورد احادیث تحف العقول دو نکته مطرح شده است: یکی مرسل بودن این احادیث، دوم: شهرت یافتن ارتباط مؤلف تحف العقول یعنی ابن شعبۀ حرانی با گروه نُصیریّه. بدین روی اعتبارسنجیِ این احادیث ضرورت می‌یابد. نتیجۀ کلّی مؤلف پس از رجوع به صدها کتاب از مکاتب مختلف فکری مسلمانان در زمینه های حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام، ادب و فنون دیگر چنین است:

«۲۸ حدیث که ابن شعبه از امام مجتبی علیه‌السلام نقل کرده است به دسته هایی تقسیم می‌شود:

۱. بخش اول: آنچه انتساب آن به امام مجتبی علیه‌السلام ثابت شده و در احادیث شماره: ۱، ۳، ۴، ۶، ۱۰تا ۱۳، ۱۶ و ۱۸تا ۲۲ آمده است. این بخش ۵۰ درصد مجموع منقولات ابن شعبه را تشکیل می‌دهد.

۲. قسمت دوم: آنچه از کلام امام مجتبی علیه‌السلام نیست، بلکه انتساب آن به امام علی یا دیگر امامان علیهم‌السلام صحیح است؛ یعنی: شماره های: ۲، ۵، ۸، ۲۵، ۲۳ و ۲۶ از امیرالمؤمنین و شماره ۲۷ که به نظر می‌رسد از احادیث امام صادق علیه‌السلام باشد. این گروه در مجموع ۲۵ درصد مجموع احادیث روایت شده را شامل می‌شود.

۳. بخش سوم: آنچه منسوب به مردان دیگر از راویان سه قرن اول عامه ثابت شده و در احادیث شماره: ۷ و ۹ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۴ آمده است. این بخش حدود ۱۷٫۸ درصد از مجموع منقولات را شامل می‌شود.

۴. بخش چهارم: دو حدیث به شماره ۱۵ و ۲۸ که از قبول یا ردّ انتساب آنها به امام منصرف شدیم و ۱/۷ درصد کل احادیث را تشکیل می‌دهند».

در این گفتار، به دلیل محدودیت صفحات مجله سفینه، تنها بررسی هشت حدیث از این تحقیق ارزشمند به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود، با این امید که متن کامل ترجمه فارسی مقاله استاد حسین پوری در فرصتی دیگر ارائه گردد. فصلنامه سفینه

مقدمه:

در دوران معاصر توجه شیعیان خاصه پژوهشگران شیعی به کتاب تحف العقول چندین برابر شده است. این کتاب یکی از منابع کهن شیعه به شمار می‌رود که حجم عظیمی از احادیث ائمه علیهم‌السلام در زمینه موعظه، اخلاق، رفتارهای خوب و مذموم و تهذیب نفس را در بر گرفته است.

تعداد زیادی از روایات کتاب تحف العقول در سایر منابع شیعه آمده است؛ حال آن روایت با همان تعابیر یا با اندکی تفاوت یا با اضافات و حذفیات تکرار شده است؛ اما به گونه ای که محقق در صدور اصل روایت شک نداشته باشد. با این حال تعداد قابل توجهی از روایات در این کتاب وجود دارد که در منابع دیگر شیعه نمی‌یابیم.

پژوهش‌هایی که اخیرا درباره زندگی و شخصیت ابن شعبه حرانی صورت گرفت، به ما کمک شایانی کرد تا با منهج و روش او بیشتر آشنا شویم. برای من مسجل شد که در عصر حاضر به خوانش جدیدی از روایات تحف العقول نیاز داریم.

ابن شعبه: زندگی و میراث او

شایسته است پیش از پرداختن به اصل تحقیق، تصویری مختصر از شخصیت و زندگی ابن شعبه ترسیم کنیم.

منابع او را «ابومحمد الحسن بن علی بن شعبه حرانی»[1] معرفی کرده‌اند. امامیه تا قبل از عصر صفویه شناخت خاصی از ابن شعبه نداشتند. نخستین کسی از علماء ما که

۱. رجوع شود به منابعی که آینده خواهد آمد.

به معرفی ابن شعبه پرداخته، شیخ ابراهیم بن سلمان قطیفی است. او در کتاب خود «الوافیة فی تعین الفرقة الناجیة» ضمن نقل حدیث از کتاب التمحیص می‌نویسد: «... آنچه روایت شده از شیخ عالم فاضل عامل فقیه خردمند ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه بحرانی[1] قدس الله روح الزکیه در کتاب تمحیص..»(شیخ ابراهیم قطیفی، ۱۳۸۲، ص۲۵۲)

از این رو شروع بررسی شخصیت ابن شعبه و میراث او به علمای عصر صفوی برمی‌گردد. آشنایی بیشتر علماء با حیات ابن شعبه و کتاب تحف العقول، سبب شد تا ضمن معرفی این کتاب در آثار خود به تجلیل از شخصیت او نیز بپردازند. بزرگداشت او به خاطر روایات فراوانی است که شامل معنای بلند، الفاظ فصیح و کلمات زیبا است که در کنار یکدیگر گردآوری کرده است. به عنوان مثال شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) می‌نویسد: کتاب تحف العقول عن آل الرسول متعلق به شیخ ابومحمد الحسن بن علی بن شعبه، فاضل و محدث گرانقدر می‌باشد. کتاب نیکویی که دارای فوائد بیشمار و مشهوری است و همچنین کتاب «التمحیص» را مؤلف کتاب «مجالس المؤمنین» برای ابن شعبه ذکر کرده است»(حرعاملی، بی تا، ج۲، ص۷۴)[2] سایر علما نیز در تمجید از ابن شعبه بیاناتی داشته‌اند.

اخیراً سلسله ای از میراث فرقۀ نصیریه تحت عنوان «سلسلة التراث العلوی» منتشر شده که بسیاری از منابع برجسته و مهم آنها را در بر دارد. در این مجموعه کتاب‌هایی را به ابی محمد بن شعبه نسبت داده اند، از جمله: «تحف العقول»، «کتاب التمحیص»، «حقایق اسرار الدین»، «رسالة موضحة حقائق اسرار الدین» و «مسائل لابی محمد الحسن بن شعبة الحرانی».

پس از انتشار این میراث نصیری، برخی از محققان، شخصیت ابن شعبه و سه کتاب او را به صورت جامع و مانع مورد مطالعه قرار دادند؛ به گونه ای که از تحقیق جدید در مورد این موضوع کفایت می‌کرد.[3] نتایج این تحقیقات نشان داد که وی از بزرگان نصیریه است.

---

۱. البحرانی نوشته شده ولی صحیح آن الحرانی است.

۲. برای اطلاع بیشتر از اقوال متاخرین در شان ابن شعبه به کتاب اعیان الشیعه ج۵، ص۱۸۵ رجوع شود.

۳. برای مطالب بیشتر در مورد ابن شعبه، شخصیت و میراث به او نزد نصیریه رجوع شود به: الف.

آنچه بیان شد خلاصه ای از پژوهش های جدید است که شامل شخصیت ابن شعبه، زندگانی و میراث او بود. بعد از این به بررسی بخشی از روایات تحف العقول که از امام حسن مجتبی علیه‌السلام صادر شده است می‌پردازیم.

۱. برخی از نصیریان معاصر که علاقه‌مند به نشر میراث خودشان هستند، افرادی از اعضای خانواده ی شعبه حرانی را که از شاگردان حسین بن حمدان خصیبی را (م ۳۴۶/ ۳۵۸ق)ـ که از بزرگان نصیریه در زمان خود و احیاگر آن بوده‌اند ـ منتسب به فرقه نصیریه می‌دانند. از جمله «ابومحمد الحسن بن علی بن شعبه»، همان کسی که در صدد تعریفش هستیم، و «ابی عبدالله محمد بن شعبه حرانی» و «ابی القاسم بن شعبه حرانی» و دیگران (شعبه حرانی، ۲۰۰۶، ص۷). در صورت صحت این انتساب ها مشخص می‌شود که خاندان شعبه یکی از برجسته‌ترین و قدیمی‌ترین خاندان‌های نصیریان‌اند که همواره در تلاش برای تربیت نسلی بوده‌اند تا مبلغ عقاید نصیریه باشند.

۲. ابن شعبه از علمای فرقه نصیریه بوده که در قرن چهارم هجری می‌زیسته است. وی متعدد و بدون واسطه از ابوعلی محمد بن همام اسکافی(م ۳۳۶هـ)(شعبه حرانی، ۲۰۰۶، صص ۱۷، ۹۱، ۹۴، ۱۰۷، ۱۲۵) روایت می‌کند. همچنین از مکتوبات امامیه در قرن چهارم از جمله کتاب «الکافی» شیخ کلینی (م ۳۲۹هـ)(شعبه حرانی، ۲۰۰۶، ص۱۳۱) نقل کرده است. نتایج بررسی اطلاعات تاریخی به ما می‌گوید که وی قبل از سال ۴۰۸ هجری قمری درگذشته است. (باقری، ۱۳۹۴، صص۱۷۶-۱۷۷)

۳. می‌دانیم که آموزه‌های اعتقادی فرقه منحرف نصیریه مملو از غلو، اعتقاد به الوهیت ائمه علیهم‌السلام، حلول، تناسخ و سایر عقاید فاسده است. این موضوع به وضوح از مجلدات کتاب حقایق اسرار دین و دیگر مکتوبات آنها پیداست.

مقالات و بررسی های ادیان و مذاهب، سال ۴۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۳-۱۸۳، مقاله: حقائق اسرار الدین متنی کهن از میراث نصیریه پژوهشی در تاریخ گذاری و شناسایی مولف آن. نویسنده دکتر حمید باقری. ب. فصلنامه علوم حدیث فارسی، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۹۳ش، ص۵۵-۷۴، عنوان «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الانتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبة حرانی محدث شناخته شده ی شیعی». از این دو مقاله بسیار استفاده کرده ایم. از همین جا از برادر ارجمند دکتر حمید باقری تشکر می‌کنیم.

۴. یکی از برجسته‌ترین کسانی که ابن شعبه ملازم او شد و معارف بسیاری را از وی اخذ کرد، حسین بن حمدان خصیبی بود. خود ابن شعبه اظهار داشته که کتاب «الرسالة الراستباشیه» نزد علی خصیبی خوانده است. این کتاب از منابع عقاید نصیریه است. (باقری، ۱۳۹۴، ص۱۷۴)

۵. نصیریان از دیرباز جایگاه فرزندان شعبه حرانی را در میان خود و نقش آنها در تحکیم عقاید و گسترش تفکرات خود ستوده‌اند. (باقری، ۱۳۹۴، ص۱۷۹)

در همین زمینه، پژوهش های خوبی توسط برخی از محققان صورت گرفته است. آنها برخی از روایات تحف العقول را مورد بررسی و نقد قرار داده‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که این روایات کلام امامی که روایت به او منسوب شده، نیست. بلکه این روایات، گفتار افراد دیگری است. روایات زیادی در منابع امامیه وجود دارد که در کتب ابن شعبه با اضافات یا تغییرات یافت می‌شود. ممکن است در نگاه اول ساده به نظر برسد، اما با دقت به محتوای آن‌ها، به عدم سازگاریشان با عقاید شیعه پی می‌بریم. این اضافات یا تغییرات مختص منظومه اعتقادی نصیریه می‌باشد.[۱]

همه این موارد بذر شک و سؤال اولیه را در ذهن نگارنده پیرامون اعتبار برخی از آنچه ابن شعبه به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده است ایجاد کرد. سپس تصمیم گرفتم روایات ابن شعبه از امام حسن مجتبی علیه‌السلام را ـ به عنوان نمونه ـ مورد بررسی قرار دهم تا اعتبار آنچه به امام علیه‌السلام نسبت داده است از طریق مقایسه آن موارد با آنچه در منابع دیگر ـ اعم از شیعیان یا اهل سنت ـ قبل یا بعد از کتاب تحف العقول ابن شعبه آمده است مورد بررسی قرار دهیم.

لازم به ذکر است که در این تحقیق نقل های بعد از قرن ششم به جز مقدار اندکی بررسی نشده است. در این امر ضرورت و فایده علمی نیافتم، چرا که بسیاری از منابع متأخر به جز نقل قول از پیشینیان محتوای جدیدی ندارند. بخاطر وفور مصادر متقدم ذکر کردن منابع متاخر نتیجه‌ای به جز طولانی شدن این پژوهش نداشت.

همچنین از ذکر این نکته غافل نمی‌شویم که قاعده ما در اینجا برای تقدم یک نویسنده

۱. تمام آنچه این محقق آورده در این آدرس ملاحظه شود.«tohaf1/04/11/http: //alasar.blog.ir/1397»

بر دیگری، تاریخ وفات گردآورنده کتاب است، اما امکان دارد برخی از افراد را نسبت به معاصران خود که کتابش را در زمان آنها تالیف کرده از لحاظ زمانی دیرتر ذکر کنیم بدلیل فاصله اندکی که آنها ـ یعنی معاصر فرد نویسنده ـ زودتر از او وفات کرده‌اند.

اکنون آنچه را که ابن شعبه به امام حسن مجتبی علیه‌السلام نسبت داده است، بررسی می‌کنیم: [1]

حدیث یکم. «...قِيلَ لَهُ: مَا الزُّهْدُ قَالَ: الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى...»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۵)

مستندات

۱. برخی از این پرسشها را محمد بن مرزبان محولی (م ۳۰۹ ق) در کتاب «المروة» روایت کرده است.

۲. طبرانی(م ۳۶۰ ق) بدین گونه روایت کرده که «ابواسحاق السبیعی از حارث نقل کرده که علی از فرزندش حسن بن علی رضی الله عنه پرسید «عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْمُرُوءَةِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، مَا السَّدَادُ؟...»[2](ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ۱۴۰۴، ج۳، ص۶۸)

۳. ابوالفرج معافی بن زکریا (م ۳۹۰ ق) در کتاب «الجلیس الصالح کافی» با سندش به ابی اسحاق از حارث همین متن را روایت کرده است. (ابوالفرج المعافی، ۱۴۲۶، ص۵۷۸)

۴. این پاسخ ها را صدوق (م ۳۸۱ ق) در معانی الاخبار(شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص۴۰۱) با سلسله راویان خود از مقدم بن شریح بن هانی از پدرش شریح بن هانی روایت کرده است.

۵. این سؤالات را ابوالحسن ماوردی (م ۴۵۰ ق) در کتاب «امثال و قضا» روایت کرده است که می‌گوید: «ابن عایشه[3] روایت کرده است که: «أنَّ عليَّ بن أبي طالب قال لابنه الحسن ـرضي الله عنهماـ يا بنيَّ، ما السداد؟»(ماوردی، ۱۴۲۰، ص۲۴۳)

---

۱. برای تسهیل روند جستجو و ارجاع، روایات را شماره گذاری کرده ایم.

۲. شاگرد او ابونعیم نیز در حلیة الاولیاء، ج۲، صص۳۵-۳۶ از او روایت کرده است.

۳. أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عُبَيْدُ اللهِ بنُ مُحَمَّدِ بنِ حَفْصٍ العَيْشِيُّ البَصْرِيُّ، الأَخْبَارِيُّ (بعد ۱۴۰-۲۲۸ق)؛ ابوحاتم و دیگران در موردش گفته اند: صَدُوْقٌ فِي الحَدِيْثِ.رجوع شود به شرح حالش در سیر أعلام النبلاء، ج۱۰، صص ۵۶۴-۵۶۷.

توضیح

برخی منابع گفت وگویی را در همین زمینه به عمرو بن عاص و پسرش نسبت داده‌اند که او از پسرش عبدالله در مورد مکارم اخلاق و زشتی های آنها مطالبی پرسیده است. (ابوسعید الآبی، ۱۴۲۴، ج۲، صص۷۰-۷۱/ماوردی، ۱۴۲۰، ص۲۴۳ /ابی بکر الشاشی، ۱۴۱۸، ص۱۰۶). باید پرسید که آیا این سؤالات سهمی از واقعیت داشته است یا این تحریفات، حرکتی مذموم برای پیراستن تصویر ابن نابغه و نشان دادن او در قالب مردی خردمند است که به اخلاق و تربیت فرزندش اهمیت می‌دهد؟

به هر حال، شکی نیست که انتساب این سؤالات و پاسخ آنها به طور کلی به امام علی و فرزندش امام حسن علیهما‌السلام ثابت شده است. جزئیات سؤالات، پاسخ آنها و اختلاف روایات مختلف باز هم نیاز به تحقیق بیشتری دارد که این مجال برای بررسی اندک است.

حدیث دوم. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ نَصَحَ لِلَّه...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۲۷)

مستندات

۱.این روایت را کلینی (م ۳۲۹ ق) با سلسله راویان خود در خطبه ای طولانی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ذی قار(کلینی، ۱۴۰۷، ج۸، صص۳۸۶-۳۹۱) بیان شده، روایت کرده است.

۲. سید رضی (۴۰۶ق) هم بخش‌هایی از آن را در نهج البلاغه خطبه ۱۴۷[1] ذکر کرده است.

بعید نیست که نسبت دادن این حکمت یا منبع آن برای ابن شعبه مبهم شده است. بدین روی آن را به امام حسن علیه‌السلام نسبت داده است و به هر حال این حکمت از اهل یک خانه صادر شده است که همان بیت علوی والامقام است.

حدیث سوم. جوابه عن مسائل سئل عنها في خبر طويل كتبنا منه موضع الحاجة: «بَعَثَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا مُتَنَكِّراً يَسْأَلُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام ...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۲۸)

---

۱. نهج البلاغه(نشر موسسه نهج البلاغه به تصحیح شیخ عزیز الله عطاردی)، صص۱۶۵-۱۶۷. در پاورقی های بعدی تنها به این نسخه اشاره می‌کنیم. ابتدای قطعه ای را که ابن شعبه ذکر کرده است در ص۱۶۶ می‌یابیم.

مستندات

۱. این سؤالات را شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در کتاب الخصال با سند خود از محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در رحبه بود که مردی به پاخاست... گفت: معاویه مرا نزد تو فرستاده در حالی که خود را به بی توجهی نسبت به مقام تو زده است... امام حسن به او فرمود: آنچه می‌خواهی از من بپرس تا پاسخت را بدهم! شامی گفت: ... (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ج۲، ص۴۴۰).

۲ و ۳. فتّال نیشابوری در روضة الواعظین(فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج۱، صص۴۵-۴۶)و طبرسی در احتجاج(طبرسی، ۱۴۰۳، ج۱، صص۲۶۷-۲۶۹) بعد از او نقل کرده‌اند.

توضیح

برخی از این مسائل را ابن الکواء از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز پرسیده است. رجوع شود: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸، ج۲، ص۲۲۷/ سید مرتضی، ۱۴۲۵، ج۱، ص۲۷۴/ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج۲۷، صص۹۹-۱۰۰.

نتیجتا انتساب این پاسخ ها به امام حسن علیه‌السلام صحیح است.

حدیث چهارم. «کلامه علیه‌السلام في الاستطاعة: كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكُمْ مَعْشَرَ بَنِي هَاشِمٍ الْفُلْكُ الْجَارِيَةُ فِي اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۲۸)

مستندات:

۱.کراجکی (۴۴۹ق) این نامه را با اختلاف در مفاد آن در کنز الفوائد نقل کرده، می‌گوید: «وَ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيَّ كَتَبَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: مِنَ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكُمْ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ الْفُلْكُ الْجَارِيَة...» (کراجکی، ۱۴۱۰، ج۱، صص۳۶۵-۳۶۶)

۲. علی بن عثمان هجویری یکی از برجسته ترین شیوخ صوفیه در عصر خود (م۴۶۵ ق) در کتاب کشف المحجوب(هجویری، ۱۳۸۳، صص۱۰۶-۱۰۷) به طور مرسل از امام حسن علیه‌السلام آورده است.

۳. ابن شهرآشوب(م ۵۸۸ ق) به طور مختصر در متشابه القرآن (شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۶۹، ج۱، ص۲۰۰)

۴. شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی(م۶۸۰ ق) در الدرالنظیم روایت کرده است که: «کتب الحسن البصري الی الحسن بن عليّ علیهما‌السلام: أمّا بعد فأنتم أهل بیت النبوّة، و معدن الحکمة...» (مشغری عاملی، ۱۴۲۰، صص۵۰۸-۵۰۹)

۵. شیخ علی بن یوسف حلی(زنده در ۷۰۳ ق) در عدد القویه(حلی، ۱۴۰۸، صص۳۳-۳۴) همانند نقل الدر النظیم

۶. دیلمی(ق۹) در اعلام الدین(دیلمی، ۱۴۰۸، ص۳۱۶). توجه شود که روایت این سه منبع اخیر به طور قابل ملاحظه ای به روایت کراجکی نزدیک است، هرچند تفاوت هایی بین آنها وجود دارد.

۷.علی بن ولید اسماعیلی (ق۷) پاسخ نامه حسن بصری را به امام حسین علیه‌السلام نسبت داده است.(اسماعیلی، ۱۴۰۳، ص۱۷۹)

۸. نسخه ای خطی از این نامه به خط سید حیدر عاملی (ق۸) موجود است که برخی از محققین آن را بیان کرده‌اند (حافظیان بابلی، ۱۳۸۵، صص۲۵۵-۲۵۷)

توضیح یکم

نکته تعجب برانگیز این است که سید احمد بن زین العابدین علوي(زنده در سال ۱۰۵۰) به این مکاتبه اشاره کرده و مي گوید: «پس پوشیده نیست که صاحب کتاب الجواهر از معتزله گفت: قیل: إنّ الحسن البصري کتب إلی الإمام الحسن بن عليّ علیهما‌السلام: من الحسن البصري إلی ابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، أمّا بعد فإنّکم معاشر بني هاشم الفلك الجاریة...» (سید احمد بن زین العابدین، ۱۴۲۷، صص۳۹۶-۳۹۷)

منظور او از اینکه مؤلف کتاب جواهر از معتزله است واضح نیست، شاید سید عاملی این موضوع را خلط کرده است، زیرا کراجکی کتابی به نام «معدن الجواهر و ریاضة الخواطر» ـکتاب به این نام چاپ شده‌ـ نوشته است. ممکن است سید عاملی گمان کرده باشد که این روایت از آن کتاب است، البته همانطور که دیدید بدین گونه نیست، همچنین تصور

سید عاملی نسبت به معتزلی بودن مؤلف کتاب «معدن الجواهر» نیز صحیح نیست. همگان تصریح کرده‌اند که کراجکی از بزرگان علمای امامیه است.

با توجه به منابعی که در اختیار داریم. از مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که ابن شعبه اولین کسی است که به این نامه اشاره کرده و آن را نقل کرده است.

توضیح دوم

باب تحقیق درباره ادعای صحت انتساب این نامه به حسن بصری باز است، حسن بصری در سال ۲۱ هجری زاده شده و در سال ۱۱۰ هجری قمری درگذشته، پس در زمان شهادت امام حسن علیه‌السلام یعنی سال ۴۹ یا ۵۰ هجری قمری ۳۰ ساله بوده است. جای تعجب است که حسن بصری آن زمان در این بحث های کلامی تیز وتند عمیق شده باشد، از جمله قضا و قدر و استطاعت، تا نیاز به گفت و گو با امام علیه‌السلام در این مسائل را داشته باشد، برخلاف آنچه از سیر نامه کشف می‌کنیم، به نظر می‌رسد که سوال کننده در هنگام نوشتن نامه از افراد مطلع نسبت به سوالاتی که مطرح می‌کند باشد و این مستلزم آن است که نویسنده نامه، بخش قابل توجهی از عمر خود را صرف این تحقیقات کرده باشد.

همچنین گرایشات اعتقادی حسن بصری نیز تأیید نمی‌کند که امام حسن علیه‌السلام را این گونه خطاب کند و بگوید: «... شما قبیله بنی هاشم کشتی های در حال جریان بر بستر دریاهای عمیق طوفان زده هستید و نورافکنهای فروزان و نمایان چون کشتی نوح که مؤمنان در آن جای گزیدند و مسلمانان (به برکت آن) نجات یافتند»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۲۵) در صورتی که حسن بصری از جمله کسانی بود که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام حمایت نکرد.[۱] (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج۴، ص۹۵)

---

۱. از سوی دیگر، برخی از محققان (رجوع شود به: دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج۲۰، ص۵۷۶-۵۷۷ (مقاله: حسن بصری) نوشته: «فرامرز حاج منوچهری و محمد جواد شمس») کوشیده‌اند تا نزدیکی فکری حسن بصری و اهل بیت علیهم‌السلام در امر جبر و اختیار با برجسته کردن مضمون این نامه و مقایسه آن با نامه دیگری منسوب به حسن بصری در پاسخ به سؤال عبدالملک در مورد قضا و قدر به نقل از قاضی عبدالجبار در فضل اعتزال و طبقات معتزله صص۲۱۵-۲۱۷ بیان شده که حسن بصری تاثیرپذیری آشکاری از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام داشته است و عقیده اش نه جبر و نه تفویض، بلکه امری بین دو امر

اما در مورد پاسخ منسوب به امام حسن علیه‌السلام که مورد توجه ماست، تردیدی نیست که آموزه های موجود در آن در موضوع جبر و اختیار با بقیه روایات ائمه علیهم‌السلام سازگاری کامل دارد. محور صحیح مورد نظر ائمه علیهم‌السلام در بحث جبر و اختیار همان امر بین الامرین است.

در نهایت می‌توان قانع شد که این پاسخ از سوی امام حسن علیه‌السلام بر اساس استناد به منابع فراوان صادر شده در این موضوع که معارضی برای آن پیدا نشد. اما درباره مخاطب آن، ظاهراً مردی غیر از حسن بصری است.

حدیث پنجم. «موعظة: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۳۲)

توضیح یکم

این خطبه در هیچ یک از منابع موجود به طور کامل یافت نشد. بعید نیست که ابن شعبه هر قسمت آن را از روایت‌های دیگر استخراج کرده و در نهایت به صورت یک خطبه منسجم گرد آورده باشد. این خطبه تنها در این کتاب نقل شده است. اگرچه ممکن است در نگاه اول آن را عجیب بدانیم، اما ابن شعبه در برخی از روایاتی که به ائمه نسبت داده، همین رویکرد را دنبال کرده است. بلکه نشانه هایی وجود دارد که غالباً آنچه را که از سخنان برخی از حکیمان، صوفیه یا عده ای دیگر براهداف خود صادق می‌یافت ـ که مورد تأیید او بودند ـ به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌داد. به دنبال بررسی های برخی از محققین شواهد روشنی بر ساختگی بودن این نوع روایات به دست آمده است.[1]

توضیح دوم

برخی از فقرات این حدیث را در روایات دیگری که از امام علی علیه‌السلام نقل شده است

است. منظور ما در اینجا این نیست که این موضوع را قبول یا رد کنیم.بلکه می‌گوییم: برای ما ممکن نبوده است که به صدور چنین نامه ای که حاوی این همه تکریم و بزرگی برای مصداق حسن بصری باشد، اعتماد کنیم، هر چند حسن تا حدودی تحت تأثیر مقام ائمه اطهار باشد.

۱. رجوع شود به نوشته یکی از پژوهشگران در وبگاه ایشان به نام http://alasar.blog.ir در مورد روش ابن شعبه در تحف العقول ملاحظه شود مقالات: الف. سخن امام صادق علیه‌السلام یا خالد بن صفوان؟!(بررسی تحف العقول) ب.بررسی وصیت امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم در تحف العقول ج. بررسی سه روایت دیگر از تحف العقول و مقایسه آن با حکایات منسوب به دیگران و...

می‌یابیم. به عنوان مثال:

۱.نزدیک به این فراز: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدًى؛ كَتَبَ آجَالَكُمْ وَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَايِشَكُم»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۳۲) در خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوفه که المنقری در وقعة صفین و الثقفی در الغارات و دیگران آن را با اختلاف اندکی نقل کرده‌اند. در متن المنقری چنین است: «..وَ أَشْفِقُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنْ أَمْرِكُمْ سُدًى؛ قَدْ سَمَّى آثَارَكُمْ وَ عَلِمَ أَعْمَالَكُمْ وَ كَتَبَ آجَالَكُم»(منقری، ۱۴۰۴، ص۱۰). متن ثقفی چنین است: «..فَاخْشَوُا اللَّهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِسُمْعَةٍ وَ لَا تَعْذِيرٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدًى قَدْ أَحْصَى أَعْمَالَكُمْ وَ سَمَّى آجَالَكُمْ وَ كَتَبَ آثَارَكُم»(ثقفی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۹۲).

۲. بند«قَدْ كَفَاكُمْ مَئُونَةَ الدُّنْيَا وَ فَرَغَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الذِّكْرَ وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَ التَّقْوَى مُنْتَهَى رِضَاه»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۳۲) را سید رضی رحمه الله در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه ـ به اعتبار اینکه عبارت مورد نظر جزء کلام امام علی است ـ آورده است «قَدْ كَفَاكُمْ مَئُونَةَ دُنْيَاكُمْ وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ وَ افْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ» (سید رضی، ۱۳۷۲، ص۳۵۳).

۳.عبارت«وَ التَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ وَ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۳۲) را خود ابن شعبه در خطبه‌های حضرت مسیح علیه‌السلام چنین روایت کرده است: «وَ التَّقْوَى رَأْسُ كُلِّ حِكْمَة»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۵۱۲)

به هر حال، پس از آگاهی از روش شناسی ابن شعبه، صحت انتساب این خطبه ـ به عنوان یک عبارت مستقل جدا ـ به امام حسن علیه‌السلام دشوار است.

حدیث ششم. «خطبته حین قال له معاویة بعد الصلح اذکر فضلنا..»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۳۲)

مستندات

۱. گزارش این رویداد در کتاب جاحظ با عنوان «المحاسن و الاضداد» چنین آمده است: «و ذکروا أنّ عمرو بن العاص قال لمعاویة: «ابعث إلی الحسن بن عليٍّ فأمُره أن

يخطب على المنبر، فلعلّه يحصر، فيكون في ذلك ما نعيّره به...» (منسوب به جاحظ، ۲۰۰۲، صص۱۳۸-۱۳۹)

۲. همین روایت جاحظ را ابراهیم بن محمد البیهقی (م بعد از ۳۲۰ ق) در محاسن و اضداد (بیهقی، ۱۴۲۰، ص۶۸) نقل کرده است.

۳. ابن عبد ربه (م ۳۲۸ ق) نیز در عقد الفرید (اندلسی، ۱۴۰۴، ج۴، صص۱۰۳-۱۰۴) به طور خلاصه نقل کرده است.

۴. این خطبه را در امالی شیخ صدوق نیز می‌یابیم، آنجا که به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده، می‌گوید امام صادق گفت: پدرم به من از پدرش خبر داد که حسن بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام عابدترین مردم در زمان خود بود...» سپس امام صادق علیه‌السلام بسیاری از مکارم اخلاق امام حسن علیه‌السلام را یاد می‌کند. می‌خوانیم: «وَ لَقَدْ قِيلَ لِمُعَاوِيَةَ ذَاتَ يَوْمٍ لَوْ أَمَرْتَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ لِيَبِينَ لِلنَّاسِ نَقْصُهُ فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ اصْعَدِ الْمِنْبَرَ وَ تَكَلَّمْ بِكَلِمَاتٍ تَعِظُنَا بِهَا فَقَامَ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْه...»(شیخ صدوق، ۱۳۷۶، صص۱۷۸-۱۷۹). روشن است این بخش از ادامه حدیث است.

۵. خرگوشی(م ۴۰۶ ق) آن را در شرف النبی روایت کرده، می‌گوید: «يقال: إنّ عمرو بن العاص قال لمعاوية: إنّ الحسن بن عليّ قد شمخ أنفاً، و رفع رأساً، و اشرأبّت إليه قلوب الناس بالثقة و المقة، فلو سألته أن يخطب الناس، فإنه امرؤ حديث السن، لم يتعوّد الخطب..»(خرگوشی، ۱۴۲۴، ج۵، ص۳۰۴)

۶. قطب راوندی (م ۵۷۳ ق) در کتاب الخرایج گوید: «رُوِيَ أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ قَالَ لِمُعَاوِيَةَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَجُلٌ حَيِيٌّ وَ إِنَّهُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ رَمَقُوهُ النَّاسُ بِأَبْصَارِهِمْ خَجِلَ وَ انْقَطَعَ؛ لَوْ أَذِنْتَ لَهُ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ صَعِدْتَ الْمِنْبَرَ وَ وَعَظْتَنَا...» (قطب راوندی، ۱۴۰۹، ج۱، صص۲۳۶-۲۳۸) بین این دو روایت در برخی الفاظ اختلاف است، همچنان که روایت موجود در کتاب قطب راوندی طولانی تر و در آن عبارات اضافه بر روایت تحف العقول موجود است.

۷. طبرسی(ق ۶) در الاحتجاج روایت کرده: «وَ رُوِيَ أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ قَالَ لِمُعَاوِيَةَ ابْعَثْ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَمُرْهُ أَنْ يَصْعَدَ الْمِنْبَرَ وَ يَخْطُبَ النَّاسَ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَحْصَرَ فَيَكُونُ

ذَلِكَ مِمَّا نُعَيِّرُهُ بِهِ فِي كُلِّ مَحْفِلٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ مُعَاوِيَةُ فَأَصْعَدَهُ الْمِنْبَرَ وَ قَدْ جَمَعَ لَهُ النَّاسَ وَ رُؤَسَاءَ أَهْلِ الشَّامِ فَحَمِدَ اللَّهَ الْحَسَنُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ..» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج۱، ص ۲۸۱)

۸. ابن شهرآشوب (م ۵۸۸ ق) در المناقب از کتاب العقد الفرید(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج۴، صص۱۱-۱۲) روایت کرده، سپس روایت دیگری را که از لحاظ محتوا مضمونش نزدیک به این خطبه است را بدون ذکر منبع نقل کرده، می‌گوید: «الْمِنْهَالُ بْنُ عَمْرٍو إِنَّ مُعَاوِيَةَ سَأَلَ الْحَسَنَ علیه‌السلام أَنْ يَصْعَدَ الْمِنْبَرَ وَ يَنْتَسِبَ فَصَعِدَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: ...»

توضیح

بین این روایات تفاوت هایی وجود دارد ـ از اضافات و حذفیات و غیر آنها ـ که به آنها نپرداختیم. به هر حال این روایات به طور مجمل ما را به صحت انتساب این مفاخره به امام حسن علیه‌السلام یقین می‌بخشد، حتی اگر نتوانیم اثبات صدور برخی از الفاظ یا تفاصیل آن را با توجه به اختلاف منبع و مصادر دیگر را روشن کنیم.

در اینجا از ذکر این نکته غافل نمی‌شویم که ابن شهرآشوب این مفاخره را از ابوالحسن مدنی[1] (م ۲۲۴ ق) نیز نقل کرده است(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج۴، صص۱۱-۱۲). این به وضوح نشان می‌دهد که این خطبه در میان مورخان قبل از زمان جاحظ ریشه دارد، یعنی قرن دوم هجرت.

حدیث هفتم. «قَالَ: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِم»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۳۳)

مستندات

این عبارت با همین تعابیر یا نزدیک به آن در بسیاری از منابع ادبی و حدیثی و سایر منابع از قرن دوم نقل شده است.

۱. ابو محمد عبد الله بن وهب مصری (م۱۹۷ق) گفته «أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ رَجُلٍ،

---

۱. از برجسته ترین مورخان قرن دوم و سوم که دارای تالیفات بسیار است. ذهبی در مورد او گفته: فرد عجیبی بود در شناخت سیره، تاریخ جنگ ها، انساب و روزگار عرب. هر نقل کرده درست میباشد و دارای سند عالی است. رجوع شود به بیان ابن ندیم در الفهرست او: صص۱۴۷-۱۵۲؛ تاریخ بغداد، ج۱۲، صص۵۵-۵۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۰، صص۴۰۰-۴۰۱.

قَالَ: «مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا لِأَرْشَدِ أَمْرِهِمْ»(مصری، ۱۴۱۶، ص۳۹۸)

۲. مانند همین متن را ابن ابی شیبه(م۲۳۵ق) در دو کتابش کتاب الادب(ابن ابی شیبه، ۱۴۲۰، ص۱۴۹) و کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج۵، ص۲۹۸)[1] آورده و گفته: «حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ، حَدَّثَنَا إِيَاسُ بْنُ دَغْفَلٍ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، قَالَ: ..»

۳. بخاری (م ۲۵۶ ق) آن را در الادب المفرد(بخاری، ۱۴۰۹، ص۱۰۰) از سری از حسن نقل کرده که گفت: «وَاللَّهِ مَا اسْتَشَارَ قَوْمٌ قَطُّ إِلَّا هُدُوا لِأَفْضَلِ مَا بِحَضْرَتِهِمْ، ثُمَّ تَلَا: وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ(الشوری/۳۸)»

۴. طبری (م ۳۱۰ق) به سند خود به ایاس بن دغفل از حسن بصری نقل کرده است. (طبری، ۱۴۲۲، ج۶، ص۱۹۰) ۵. ابواسحق زجاج (م۳۱۱ق) در معانی القرآن گفته: «وقیل: إنّه ما تشاور قوم قَطّ إلّا هُدُوا لأحسن ما یحضرهم.» (زجاج، ۱۹۸۸، ج۴، ص۴۰۱)

۶. ابی بکر بن المنذر النیشابوری (م: ۳۱۹ ق) در کتاب تفسیر القرآن(ابن منذر، ۱۴۲۳، ج۲، ص۴۶۷) با سند خود از عمران روایت می‌کند که «قَالَ: سمعت الحسن، يَقُول فِي قول الله تبارك وتعالى: وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ قَالَ: مَا تشاور قوم قطُّ إِلّا هدوا لأرشد أمورهم».

۷. وی در کتاب دیگرش: کتاب الاوسط تصریح به لقب حسن کرده و قائل شده «وَقَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَا شَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا لِأَرْشَدِ أَمْرِهِمْ»(ابن منذر، ۱۴۰۵، ج۱۱، ص۳۰۷)

توضیح یکم

ابن حبان در کتاب خود روضة العقلاء آورده- نخستین منبعی که این عبارت را در آن یافتیم- به سند خود از ایاس بن دغفل از حسن: که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم فرمود: «ما شاور قوم قطّ إلّا هدوا إلی رشدهم»(بستی، ۲۰۰۹، ج۲، ص۷۳۴). این موضوع بعید است و در رسیدن سند به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله احدی قبل از او مشارکت نداشته است. بلکه از همه ی منابع بدین نظر رسیدیم که این عبارت در نقل از حسن بصری متوقف شده است. لذا جزء احادیث «مقطوع» که از اصطلاحات حدیثی نزد اهل سنت[2] است، قرار می گیرد. به هر حال به نظر

۱. و در آن آمده: «ما شاور قوم...»

۲. رجوع شود به مقدمه ابن صلاح، ص۴۷

می‌رسد شروع ایده ی رسیدن این حدیث به پیامبر ﷺ از تخیلات ابن حبان می‌باشد.

با سیر تاریخی به نخستین عالم شیعه یعنی شیخ طوسی(۴۶۰ق) که این عبارت را در تبیان ذکر کرده است می‌رسیم که بیان داشته: «قیل: ما تشاور قوم إلّا وفقوا لأحسن ما یحضرهم»(طوسی، ۱۳۸۹، ج۹، ص۱۶۸)

سپس به گفته ابن عبدالبر (۴۶۳ق) می‌پردازیم که آخرین فردی است که این عبارت را از سخنان پیامبر اعظم ﷺ دانسته است. (قرطبی، ۱۹۸۱، ج۲، ص۴۵۱)

پس از او ابوالمظفر السمعانی (م ۴۸۹ ق) آن را در تفسیر قرآن روایت می‌کند و قائل است «عَن الْحسن الْبَصْرِيّ قَالَ: مَا تشَاور قوم إِلَّا هُدُوا إِلَى أرشد أُمُورهم»(سمعانی، ۱۴۱۸، ج۵، ص۸۱)

توضیح دوم

زمخشری (م۵۳۸ ق) در مورد این عبارت سخنی شگفت دارد. وی در کشاف در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران عبارت را به نبی اکرم نسبت داده و این گونه بیان داشته: «و عن النبيّ ﷺ: «ما تشاور قوم قطّ إلّا هدوا لأرشد أمرهم»(زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۴۳۲). اما ذیل آیه ۳۸ سوره شوری «وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُم» آن را به حسن نسبت داد(زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴، ص۲۲۸) که گویا منظورش حسن بصری بوده است. سپس در کتاب دیگرش ربیع الابرار این جمله را به عمر نسبت داده است: «ما تشاور قوم قط إلّا هدوا إلى رشد أمرهم»(زمخشری، ۱۹۹۹، ج۳، ص۴۵۳)

توضیح سوم

تعدادی از علما ـ بعد از زمخشری ـ این عبارت را حدیث دانسته اند، از جمله امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ق) (طبرسی، ۱۳۷۷، ج۱، ص۲۱۶)، نظام الدین اعرج نیشابوری (ق۸ هـ) (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج۲، ص۲۹۴)، ملا فتح الله کاشانی(۱۰ق)(کاشانی، ۱۴۲۳، ج۱، ص۵۸۵) و اخیرا سید عبدالاعلی سبزواری (۱۴۱۴ق) (سبزواری، ۱۴۰۹، ج۷، ص۹) که آن را روایتی نبوی دانسته‌اند.

توضیح چهارم

پس از ارائه مفصل از جایگاه های عبارت مورد نظر در طول تاریخ، دیگر نیازی نیست دلیل بیاوریم که نسبت عبارت مطرح شده به امام حسن علیه‌السلام اثبات شده نیست و از جمله

منفردات ابن شعبه در انتساب این جملات به امام حسن علیه‌السلام هست و هیچ کس در بیان این موضوع با او همراهی نداشته است، بلکه این موضوع با توجه به آنچه ذکر شد روشن است که از اقوال حسن بصری است که ابن شعبه عبارتی منسوب به حسن یافته- بدون ذکر لقب «بصری»، چنانکه در بسیاری از منابع بدین صورت آمده -آنگاه پنداشته که مقصود از آن امام حسن علیه‌السلام است. چنین اشتباهی از برخی معاصران نیز رخ داده است، مانند «علی محمد محمد الصلابی در کتابش به نام «امیرالمؤمنین حسن بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام شخصیته و عصره»[1] در آنجا این عبارت را به امام حسن علیه‌السلام نسبت داده و سپس در حاشیه کتاب «تهذیب الریاسة و ترتیب السیاسة» نوشته ابی عبدالله قلعی شافعی (م ۶۳۰) در این زمان عبدالله قلعی این عبارت را یقینا به حسن(شافعی، بی تا، ص۱۸۳) نسبت داده است و شکی نیست که منظور او: حسن بصری بوده چنانکه از لابه‌لای روایات منابع نقل شده برای ما روشن شد.

حدیث هشتم. «وَ قَالَ: اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ»(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۲۵)

توضیح یکم

این سخن را با این الفاظ در منابع نیافتیم، ولی کلینی با سند خود از امام باقر علیه‌السلام در خطبه الوسیله ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که در آن آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُفْرُ النِّعْمَةِ لُؤْم وَ صُحْبَةُ الْجَاهِلِ شُؤْمٌ»(کلینی، ۱۴۰۷، ج۸، ص۲۴). قابل توجه است که خود ابن شعبه عین این بند را یک بار در ضمن خطبه الوسیله (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۹۸) و بار دیگر در نامه امام علی علیه‌السلام به فرزندش امام حسن علیه‌السلام نقل کرده است.(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۸۰)[2]

ما بعید نمی‌دانیم که ابن شعبه کلام امام علی را به امام حسن علیهما‌السلام نسبت داده باشد و با توجه به شیوۀ او در نقل احادیث جای تعجب نیست.

---

۱. امیرالمومنین الحسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه: شخصیته و عصره، صص۲۸۲-۲۸۴

۲. در قسمت دیگری از همین نامه در صفحه ۸۳ این چنین آمده: «وَ لَا تَكْفُرَنَّ ذَا نِعْمَةٍ فَإِنَّ كُفْرَ النِّعْمَةِ مِنْ أَلْأَمِ الْكُفْرِ»

توضیح دوم

عبارت «و اعلم أنّ کفر النّعمة لؤم، و صحبة الجاهل شؤم» را شیخ صدوق(۳۸۱ق) در ذیل عبارات مختصری که قبلاً از رسول خدا ﷺ ذکر نشده بود بیان داشته است(شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج۴، ص۳۹۰)[۱]، همان طور که ابوعلی قالی (۳۵۶ ق) در الامالی به احنف بن قیس[۲] در ضمن پندهای حکیمانه (قالی، ۱۴۲۲، ص۲۸۸)، سپس نزدیک به همین مضمون را طرطوشی(م ۵۲۰) در سراج الملوک (طرطوشی، ۱۴۱۵، ص۵۲۸)[۳] به اکثم بن صیفی[۴] نسبت داده است.

در دو مورد اخیر، اگر صحت این دو انتساب را به امام علی یا امام حسن علیهما السلام بپذیریم، البته به این معنا نیست که این جمله از قول حضرت علی علیه السلام نیست، برای اینکه مضمون این جمله از الزامات فطرت مشترک انسانی است، لذا این عبارت با تعابیر مختلف در کلام علماء ادیان مختلف یافت می‌شود.

انتساب آن به پیامبر ﷺ نیز بعید نیست، چنان که بسیاری در بین روایات بیان شده، محتوایی واحد از تعدادی از امامان با لفظ یکسان یا با عبارات نزدیک به یکدیگر نقل شده است.

فهرست منابع

إبراهيم مصطفى و دیگران، بی تا، **المعجم الوسيط**، المكتبة الإسلامية ـ استانبول.

ابن ابی شیبه، ابو بکر عبد الله بن محمد، ۱۴۲۰هـ، **كتاب الأدب**، تحقيق: محمد رضا القهوجي، دار البشائر الإسلاميّة، بيروت.

ابن ابی شیبه کوفی عبد الله بن محمد، ۱۴۰۹ هـ، **مصنف ابن أبي شيبة في الأحاديث و الآثار**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد، الرياض.

---

۱. و عبارتش: «كُفْرُ النِّعَمِ مُوقٌ وَ مُجَالَسَةُ الْأَحْمَقِ شُؤْمٌ». والمُوقُ: حماقت توام با کم هوشی(المعجم الوسيط: ۸۹۲)

۲. ابو بحر الاحنف بن قیس التیمی یکی از کسانی بود که به بردباری و آقایی اش مثال میزدند. و از تابعین بود.(م۶۷/۷۱ه) رجوع شود به شرح حالش در قاموس الرجال، ج۱، ص۶۸۷-۶۹۲

۳. گفتارش بدین گونه هست: «کفر النعم لؤم، و صحبة الأحمق شؤم».

۴. اکثم بن صیفی التمیمی، حکیم عرب در جاهلیت و یکی از افرادی دارای عمر طولانی(م۹) رجوع شود به شرح حالش در الاعلام زرکلی، ج۲، ص۶

ابن شعبه حرانی ابو محمد الحسن بن علي، ۲۰۰۶م، **حقائق أسرار الدين**، تحقيق: أبو موسى والشيخ موسى، دار«لأجل المعرفة» و ديار عقل، لبنان.

ابن عساكر دمشقي علي بن الحسن، ۱۴۱۵هـ، **تاريخ مدينة دمشق**، تحقيق: علي شيري، دار الفكر، بيروت.

ابن نديم ابو الفرج محمد بن إسحاق، بی تا، **الفهرست**، دار المعرفة، بيروت.

ابو سعد آبی منصور بن الحسين، ۱۴۲۴هـ، **نثر الدّرّ في المحاضرات**، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، دار الكتب العلميّة، بيروت.

أبو نعيم اصفهانی أحمد بن عبد الله، ۱۴۱۰هـ، **أخبار أصبهان**(تاريخ أصبهان)، تحقيق: سيد كسروي حسن، دار الكتب العلمية، بيروت.

اسماعيليّ علي بن الوليد، ۱۴۰۳هـ، **تاج العقائد ومنبع الفوائد**، تحقيق: عارف تامر، مؤسسة عز الدين، بيروت.

اصفهانی أبو نعيم أحمد بن عبدالله، **حلية الأولياء**، تحقيق: كمال يوسف، دار أمّ القرى، القاهرة.

اندلسی احمد بن محمّد بن عبد ربّه، ۱۴۰۴هـ، **العقد الفريد**، تحقيق: مفيد محمد قميحة، دار الكتب العلمية، بيروت.

باقری حميد، **فصلنامه «علوم حديث»**، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۹۳ش، مقالة: «پژوهشی در انتساب چند اثر جديد الإنتشار به ابو محمّد حسن بن علی بن شعبة حرّانی، محدّث شناخته‌شدۀ شيعی»

باقری حميد، **مجلّة مقالات و بررسيها**: (اديان و عرفان)، سال: ۴۸، شماره: ۲، پاييز و زمستان: ۱۳۹۴ش، مقالة: «حقائق أسرار الدّين»، **متنی كهن از ميراث نصيريّه**: پژوهشی درتاريخ گذاری و شناسايی مؤلّف آن»

بخاری محمّد بن إسماعيل، ۱۴۰۹هـ، الأدب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار البشائر الإسلامية، بيروت.

بستی محمد بن حبّان، ۱۳۹۶هـ، **كتاب المجروحين**، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار الوعي، حلب.

.....، ۲۰۰۹هـ، **روضة العقلاء**، تحقيق: عبدالعليم محمد الدرويش، منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب، دمشق.

بغدادی أحمد بن عليّ الخطيب، ۱۴۱۷هـ، **تاريخ بغداد**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّة، بيروت.

بيهقی ابراهيم بن محمّد، ۱۴۲۰هـ، **المحاسن والأضداد**، تحقيق: عدنان عليّ، دار الكتب العلميّة، بيروت.

بيهقی أحمد بن الحسين، ۱۴۲۱هـ، **شعب الإيمان**، تحقيق: محمد السعيد بن بسيوني، دار الكتب العلميّة، بيروت.

تحت نظر سيد محمد كاظم بجنورديّ، ۱۳۹۲ش، **دائرة المعارف بزرگ اسلاميّ** (ج۲۰)، مركز دائرة المعارف الإسلامية، طهران، (مدخل: حسن بصری) بقلم: « فرامرز حاج منوچهری ومحمدجواد شمس»).

تستري الشيخ محمّد تقيّ، ۱۴۱۰هـ، **قاموس الرجال**، مؤسسة النشر الإسلاميّ، قم.

ثقفی إبراهيم بن محمّد، ۱۴۱۰هـ، **الغارات**، تحقيق: اليسيّد عبد الزهراء الحسينيّ الخطيب، دار الكتاب الإسلاميّ، قم.

حافظیان بابلی ابوالفضل، **مجلّة: «میراث شهاب»**، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش، شماره ۴۳، مقاله: «نسخه های عکسی»

حرّ عامليّ شيخ محمد بن الحسن، بی تا، **أمل الآمل في علماء جبل عامل**، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، بغداد، مكتبة الأندلس.

حرانی أبو محمد الحسن بن علي، ۱۴۰۴ق، **تحف العقول عن آل الرسول** (صلّى الله عليهم)، عني بتصحيحه و التعليق عليه: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي ـ قم، الطبعة الثانية.

حلی علي بن يوسف بن المطهّر، ۱۴۰۸هـ، **العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة**، تحقيق: السيّد مهدي الرجائيّ، مكتبة آية الله المرعشيّ، قم.

خرگوشی عبد الملک بن محمد، ۱۴۲۴هـ.، **شرف المصطفى**، تحقيق: أبو عاصم نبيل بن هاشم العمريّ، دار البشائر الإسلاميّة، مكّة المكرمة.

ديلمی الحسن بن أبي الحسن، ۱۴۰۸هـ، **أعلام الدين في صفات المؤمنين**، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم‌السلام لإحياء التراث، قم.

ذهبی محمد بن أحمد بن عثمان، ۱۴۰۵هـ، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت.

زركليّ خير الدين، ۱۹۸۹هـ، **الأعلام**، دار العلم للملايين، بيروت.

زمخشری محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بيروت، دار الكتاب العربي.

.....، ۱۹۹۹هـ، **ربيع الأبرار ونصوص الأخبار**، تحقيق: عبد الأمير مهنا، مؤسسة الأعلميّ، بيروت.

سبزواری سید عبد الأعلی، ۱۴۰۹ ق، **مواهب الرحمن**، بيروت، موسسة أهل البيت عليهم‌السلام.

سمعانيّ أبو المظفر منصور بن محمد، ۱۴۱۸هـ، **تفسير القرآن، تحقيق**: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس، دار الوطن، الرياض.

سيّد رضيّ محمد بن الحسين الموسويّ، ۱۳۷۲ ش، **نهج البلاغة**، تصحيح الشيخ عزيز الله العطارديّ، بنياد نهج البلاغة.

سيد مرتضى علي بن الحسين(م ۴۳۶ ق)، ۱۴۲۵ ق، **أمالي المرتضى**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، المكتبة العصريّة، الطبعة الأولى.

شاشی أبو بكر محمد بن أحمد قفال، ۱۴۱۸هـ، **فوائد أبي بكر الشاشي**، تحقيق:: أبو الحسن سمير بن حسين ولد سعدي القرشي، مكتبة الرشد، الرياض.

شافعي أبو عبد الله محمد بن علي القلعي، بی تا، **تهذيب الرياسة وترتيب السياسة**، تحقيق: إبراهيم يوسف مصطفى، مكتبة المنار، الأردن.

شهر آشوب محمد بن علي السروي المازندراني، ۱۳۷۹هـ، **مناقب آل أبي طالب**، انتشارات علّامه، قم.

.....، ۱۳۶۹هـ.، **متشابه القرآن**، انتشارات بيدار، قم.

شيخ صدوق أبوجعفر محمد بن علي بن بابويه القمي، ۱۳۷۶ش، **الأمالي**، كتابچي، طهران.

.....، ۱۴۰۳ ق، **الخصال**، صحّحه وعلّق عليه: علي أكبر الغفاري، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية ـ قم.

.....، ۱۴۰۶هـ، **ثواب الأعمال وعقاب الأعمال**، تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان، منشورات الشريف الرضي ـ قم.

.....، ۱۴۱۳ق، **من لا يحضره الفقيه**، مصحح: علي أكبر الغفاري، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم.

.....، ۱۴۰۳هـ، **معاني الأخبار**، تصحيح: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.

صلابی علي محمد محمد، ۱۴۲۵هـ، **أمير المؤمنين الحسن بن عليّ بن أبي طالب رضي الله عنه**: شخصيّته وعصره، دار التوزيع، مصر.

طبرانی ابو القاسم سليمان بن أحمد ۱۴۰۴ ق، **المعجم الكبير**، حقّقه وخرّج أحاديثه: حمدي عبد المجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية.

طبرسی أبو علي الفضل بن الحسن، ۱۳۷۷ش، **جوامع الجامع**، تحقيق: أبو القاسم گرجي، انتشارات دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم، تهران.

طبرسيّ أحمد بن عليّ، ۱۴۰۳هـ، **الاحتجاج**، تحقيق: محمد باقر الخرسان، نشر المرتضى، مشهد.

طبری أبو جعفر محمّد بن جرير، ۱۴۲۲هـ، **جامع البيان في تفسير آي القرآن**، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركيّ، مركز البحوث والدراسات العربيّة والإسلاميّة بدار هجر، القاهرة.

طرطوشي محمّد بن محمد الوليد، ۱۴۱۵هـ، **سراج الملوك**، تحقيق: نعمان صالح، دار العاذريّة، الرياض.

علوی سيد أحمد بن زين العابدين، ۱۴۲۷هـ، **الحاشية على أصول الكافي**، تحقيق السيد صادق الإشكوريّ، دار الحديث، قم.

قالی أبو علي إسماعيل بن القاسم، ۱۴۲۲هـ، **الأمالي**، تحقيق: صلاح بن فتحي هلل وسيّد ين عباس الجليمي، مؤسسة الكتب الثقافيّة، بيروت.

قرطبی أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البرّ، ۱۹۸۱م، بهجة المَجالس وأُنس المُجالس، تحقيق: محمّد مرسي الخولي، دار الكتب العلميّة، بيروت.

قطب الدين راوندي (م ۵۷۳ ق)، ۱۴۰۹ق، **الخرائج والجرائح**، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عليه‌السلام / بإشراف السيد محمد باقر الموحد الأبطحي، الطبعة الأولى، مؤسسة الإمام المهدي ـ قم.

قطيفی شيخ إبراهيم بن سليمان، ۱۳۸۲ش، **الفرقة الناجية** (رهپويان حقيقت)، تصحيح و مقدمة: محمّد حسن محمّدی مظفّر، نشر زائر، قم.

كراجكی محمّد بن عليّ، ۱۴۱۰هـ، **كنز الفوائد**، تحقيق: عبد الله نعمة، دار الذخائر، قم.

كلينی ابو جعفر محمد بن يعقوب، ۱۴۲۹هـ، **الكافي**، تحقيق: قسم إحياء التراث في مركز بحوث دار الحديث، الطبعة الأولى، دار الحديث، قم.

.....، ۱۴۰۷هـ، **الكافي**، تحقيق: علي أكبر الغفاريّ، دار الكتب الإسلاميّة، طهران.

ماوردی أبو الحسن علي بن محمد، ۱۴۲۰هـ، **الأمثال والحكم**، تحقيق: فؤاد عبد المنعم أحمد، دار الوطن للنشر، الرياض.

محولی محمد بن خلف بن مرزبان، ۱۴۲۰هـ، **کتاب المروءة**، تحقیق: محمد خیر رمضان، دار ابن حزم، بیروت.
مشغری جمال الدین یوسف بن حاتم، ۱۴۲۰هـ، **الدر النظیم في مناقب الأئمة اللهامیم**، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامي ـ قم.
مصری عبد الله بن وهب، ۱۴۱۶هـ، **الجامع**، تحقیق: مصطفی أبو الخیر، دار ابن الجوزيّ، الریاض.
معتزلی عبدالحمید بن أبي الحدید، ۱۴۰۴هـ، **شرح نهج البلاغة**، تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهیم، مکتبة آیة الله المرعشيّ، قم.
منسوب به جاحظ عمرو بن بحر، ۲۰۰۲م، **المحاسن والأضداد**، تحقیق: علي بو ملحم، دار ومکتبة الهلال، بیروت.
منقری نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴هـ، **وقعة صفّین**، تحقیق: عبد السلام محمّد هارون، مکتبة آیة الله المرعشيّ، قم.
نهروانی أبو الفرج المعافی بن زکریّا، ۱۴۲۶هـ، **الجلیس الصالح الکافي والأنیس الناصح الشافي**، تحقیق: عبد الکریم سامي الجندیّ، دار الکتب العلمیّة.
نیشابوری أبو بکر محمد بن إبراهیم بن المنذر، ۱۴۰۵هـ، **الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف**، تحقیق: أبو حماد صغیر أحمد بن محمد، دار طیبة، الریاض.
نیشابوری محمّد بن الحسن فتال، ۱۳۷۵ش، **روضة الواعظین وبصیرة المتّعظین**، تقدیم: السید محمد مهدي الخرسان، منشورات الشریف الرضي، قم.
ورّام بن أبي فراس، بی تا، **تنبیه الخواطر و نزهة النواظر**(المعروف بمجموعة ورّام)، مؤسسة الأعلمي، بیروت.
هجویری علي بن عثمان، ۱۳۸۳ش، **کشف المحجوب**، تصحیح الدّکتور: محمود عابدی، نشر: سروش، طهران.

پایگاه های اینترنتی و مقالات

http: //alasar.blog.ir/139704/11//tohaf1 156:
http: //alasar.blog.ir157:
«سخن امام صادق علیه‌السلام یا خالد بن صفوان؟! (بررسی تحف العقول)»؛
«بررسی وصیّت امام کاظم علیه‌السلام به هشام بن حکم در تحف‌العقول»؛
«بررسی سه روایت دیگر از تحف العقول و مقایسه آن با حکایات منسوب به دیگران».